

هو العليم

استطاعت حج در روایات به چه معناست؟

نقش توان مالی، سلامت بدن و امنیت راه

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب

استطاعت - جلسه پنجم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

استطاعت حج در بیان روایات

در مباحث گذشته بعضی از روایات بیان شد که از امام علیه السلام در باب استطاعت شده است و حضرت در بعضی فرموده‌اند: «**الزاد و الراحله**» و در بعضی «**الصحة في البدن**» و در بعضی «**و أن يكون للإنسان ما يخلفه على عياله و ما يرجع إليه من بعد حجه**»؛ یعنی زاد را به این کیفیت تفسیر کرده‌اند. در بعضی از روایات «**تخلية الدرب**» را شرط دانسته‌اند که همان تخلية السرب است و حکایت از امنیت راه و امنیت طریق می‌کند.

روایت امام صادق درباره توان بدنی و مالی

لسان این روایات حکایت از یک مطلب و یک حقیقت و یک مسئله خیلی روشن و عادی می‌کند و آن اینکه استطاعت عبارت است از قدرت بر حج؛ یعنی یسر؛ کما اینکه در روایت داریم:

و عن عبدالرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿٣٦﴾ **قال:** «الصَّحَّةُ فِي
بدنه و القدرة في ماله»^۱.

از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه را پرسیدم.
حضرت فرمودند: «استطاعت این است که صحت و
سلامتی در بدن داشته باشد (چون بدون صحت،
شخص نمی تواند مسافرت کند) و باید قدرت مالی
هم داشته باشد (و بتواند خودش را با آن زنده نگه
دارد).»

یعنی کسی که مال و پولی ندارد و باید تحصیل
معاش کند، چگونه به حج برود؟! این یک مسئله
عادی است؛ کما اینکه در سایر سفرها، اگر انسان
برای کاری به سفر می رود و سفرش هم یک مدت
زمانی طول می کشد، همین طور با جیب خالی
نمی رود؛ بالأخره پول و مالی تهیه می کند تا بتواند
قوت و مایحتاجش را در سفر تأمین کند.

لذا «القدرة في ماله» معیار در این روایتی است
که حضرت بیان کردند.

می بینیم که ائمه علیهم السلام، این «القدرة في

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶.

ماله» و «الصحة فى بدنه» را به طرق مختلفى بيان مى کنند و دانستن اين طرق، در تحقق موضوع اطلاق يا مشروطيت حج نسبت به استطاعت، نقش اساسى دارد.

شناخت استطاعت از زبان قرآن و روايات

خدمت رفقا كراراً گفته ام كه ما بايد در تحقق موضوعات فقهى اولاً بلاول ادله را كه عبارت است از آيات قرآن كريم و روايات معصومين عليهم السلام با دقت تمام بررسى كنيم؛ يعنى ابتدائاً بايد آنها را مدنظر قرار دهيم تا از لحنِ تعبير امام به آن موضوع و شرايط و خصوصيات آن برسيم؛ نه اينكه بخواهيم با فهم و مرتكزات امروزي، كلام امام عليه السلام را تفسير كنيم؛ چون در اين صورت نمى توانيم برداشت صحيحى از مطالب و منصوبات داشته باشيم.

ما بايد ببينيم كه امام عليه السلام مسئله استطاعت را چگونه و با چه بيانى مطرح كرده اند و اين استطاعت كه يك اصطلاح قرآنى است، ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ و در خيلى از مسائل و قضايا شرط است، چگونه تفسير و تبين مى شود؟

تقدم فهم فضاي نصوص بر تأسيس اصل

البته دیگر با کیفیت ورود و خروج ما در مباحث و مسائل آشنا شده‌اید. ما در آن وضع و بینش اول، نباید به دنبال اصل و تأسیس اصل برویم؛ کما اینکه رسم و دأب و دیدن قوم بر این شیوه و روش [یعنی تأسیس اصل، ابتداءً] استوار است. حقّ مطلب این است که از اول ما باید به کیفیت بیان مطلب و تعبیری که در نصوص وارد شده پردازیم و آن فضا و جوّ و حال و هوایی که در آن امام علیه‌السلام مطلب را بیان کرده است، بشناسیم و آنگاه آن مطالب را بر خود منطبق کنیم؛ این حداقل چیزی است که یک شخص مجتهد باید انجام دهد.

حداقل شرایط مجتهد برای استخراج حکم

فعلاً شرائط بالاتر برای کشف حکم الله را مطرح نمی‌کنیم که آن فرد و مجتهد حتماً باید دارای مراتب اتصال باشد تا بتواند بدون واسطه و حتی بدون تمسک به روایات و ادله، مطلب را از حاقّ واقع و از منبع و ينبوع خودش اخذ کند. پس حداقل چیزی که یک مجتهد در استخراج موضوعات و احکام شرعیه لازم دارد، این است که اولاً قبل از [مطالعه] کلام

فقهاء و قبل از [اشتغال ذهن به] مصطلحات و مفاهیم عرفیه در عصر حاضر [باید به دنبال نصوصات و ادله برود].

حکایت یک دوست و برداشت نادرست از استطاعت

در مشهد به اتفاق یکی از دوستان در خدمت مرحوم آقا - **رضوان الله تعالی علیه** - به سمت جایی می رفتیم؛ آن شخص چنین تعریف می کرد:

«من تا قبل از ماه رمضان مستطیع بودم؛ ولی دو روز به اتمام ماه رمضان مانده بود که خودم را از استطاعت انداختم و با خود گفتم که: ”اگر ماه شوال طلوع کند، دیگر مستطیع نیستم.“؛ لذا دو روز قبل از ماه شوال، یک افطار دادم و بعد هم به هر کدام از آنهایی که آمده بودند، مقداری پول دادم و خودم را از استطاعت انداختم تا امسال به مکه نروم.»

تفاوت زمان وجوب حج با زمان حرکت

[أقول:] آخر جان من، این کاری که تو کردی،

حرام است و اشهر حج ربطی به استطاعت ندارد!

اشهر حج زمان تعلق تکلیف به خروج **[الی الحج]**

است؛ نه زمان اصل تحقق موضوع برای وجوب

حج؛ وجوب حج از یک سال پیش، قبل از اینکه ماه

شوال بیاید محقق شده است و زمان انجامش از

شوال است و در شوال باید شما حرکت کنید! البته

ذکر ماه شوال به عنوان ابتدای اشهر حج، برحسب

عادت است و الاً برای کسانی که در موقعیت و

مکان های بعیده هستند یا برای وصول به مکه باید

طرق و راه‌های متعددی را بپیمایند، باید قبل از ماه شوال حرکت کنند تا به حج برسند.

ایشان (حضرت علامه) هم با شنیدن سخن آن شخص چیزی نگفتند؛ البته یک «عجب!» گفتند؛ چون دیگر کار گذشته و کاری را که نباید می‌کرده انجام داده است و دیگر کاری نمی‌تواند بکند.

نقد برداشت جواز سلب استطاعت

این [کار آن شخص] به‌خاطر این است که آنچه از طرف آقایان، به مردم القاء شده است، القاء خلاف است؛ اینکه بگوید: «قبل از اشهر الحرم، پیش از اینکه وجوب به حج تعلق بگیرد، ما می‌توانیم خودمان را از استطاعت ساقط کنیم.»؛ در حالتی که وقتی کسی مستطیع شد، دیگر نمی‌تواند خود را از استطاعت ساقط کند!

استطاعت و دو مبنای وجوب حج

این مسئله مبتنی بر دو مبنا و دو نحوه برای تحقق موضوع است که ظهور می‌یابد و اصلاً زیربنا را تغییر خواهد داد. آن دو مبنا این است که مسئله استطاعت در لسان امام علیه‌السلام چگونه بوده است و به آن

چطور نگاه می کرده اند؟ و براساس نظر امام، آیا حج نسبت به استطاعت واجب مشروط می باشد یا واجب مطلق؟ این دو مسئله است.

نقش اختیار و تکلیف در واجب مشروط

حال بر فرض اگر استطاعت واجب مشروط باشد، آیا این واجب مشروط هیچ گونه تکلیفی در مکلف ایجاد نمی کند و فقط **من حیث لا یحتسب و من غیر اختیار** باید این واجب مشروط حاصل شود؟! من باب مثال وجوب صلاة ظهر مشروط به دخول زوال است و زوال در اختیار مکلف نیست و لذا مکلف هیچ گونه عملی برای زوال نمی تواند انجام بدهد، ولی آیا مکلف نسبت به خود صلاة هم هیچ گونه تکلیفی ندارد؟!!

ان شاء الله در کیفیت نگرش به واجب مشروط هم مفصل صحبت خواهیم کرد و در آنجا به این نحوه بیان قوم نسبت به واجب مشروط و واجب مطلق هم حرف و نظر داریم؛ در آنجا خواهیم گفت که واجب مشروط به این نحوه نیست که از اختیار مکلف خارج باشد، بلکه تکلیف به آن هم تعلق می گیرد و چه بسا مکلف از این نقطه نظر نسبت به واجب

مشروط، متعهد باشد و در تحقق واجب مشروط، خود مکلف هم تکلیف داشته باشد.

پرسش از تکلیف به تحصیل استطاعت

آنچه فعلاً در صدد بیانش هستیم، این است که آن استطاعتی که در شرع، حکم بر آن تعلق گرفته است، چه استطاعتی است؟ آیا استطاعتی خارج از اراده و اهتمام و اختیار مکلف است؟! یعنی آیا به نحوی است که آن استطاعت عبارت باشد از وجود السعة فی الزاد و الراحله و قوت العیال و مکلف برای تحصیل آن استطاعت نباید هیچ گونه قدمی بردارد و آن استطاعت خود به خود حاصل می شود؟! آیا به این نحو است؟

البته به این مطلب کاری نداریم که آیا انسان می تواند در زمان اشهر حج، از خود سلب استطاعت کند یا نه؟ چون این اصلاً یک حرف بی مبنا است. به بیان دیگر بحث در این است که اگر کسی مثلاً در ماه رجب مستطیع شود، فرض بر آن است که باید این استطاعت را نگه دارد. [حال این پرسش مطرح است که] آیا تحصیل استطاعت، امری اختیاری است

و می‌تواند آن را تحصیل کند یا نه؟ آنچه تابه‌حال برای همه بیان شده، این است که بدون اختیار است؛ یعنی اگر مالی آمد، شخص مستطیع است و اگر مالی نیامد، مستطیع نیست.

قبول هبه بدون شرط حج

من باب مثال شخصی می‌خواهد به انسان بذل مال کند و این بذل مال برای حج نیست، بلکه اصلاً بدون قید است؛ در این صورت انسان می‌تواند آن مال را بگیرد و می‌تواند نگیرد، مانند هبه‌ای که انسان می‌تواند از یک واهب بگیرد و از دیگری نگیرد. حالا اگر مقدار هبه به اندازه‌ای باشد که اگر شخص بگیرد مستطیع می‌شود و اگر نگیرد مستطیع نمی‌شود، آیا شخص نسبت به اخذ این مال تکلیفی دارد یا ندارد؟ این مطلب بسیار دقیق است.

تفاوت بذل برای حج با هبه آزاد

مسئله خیلی دقیق می‌شود. روایت در مورد بذل مال **للحج**، صریح است.^۱ اگرچه بعضی می‌خواهند

^۱ روایت مفید درباره پیشنهاد هزینه حج

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰، ح ۴:

«محمّد بن محمد المفید فی المّقنعة قال: قال علیه السلام: **”مَنْ عُرِضَتْ**

آن را هم به یک نحو رد کنند، ولی این روایات که صریح است در اینکه بذل زاد و راحله، موجب وجوب حج و موجب تکلیف است.

حال اگر شخصی بذل زاد و راحله **للحج** نمی‌کند، بلکه پول و مالی را هبه می‌کند و می‌گوید: «تو مختاری هر کاری می‌خواهی با این پول انجام بده؛ سفر برو، خانه بخر، کار مستحبی انجام بده و یا هر کار دیگری که قصد انجام آن را داری.»؛ یعنی شرط حج نکرده است. در این صورت اگر قبول کند، مستطیع می‌شود و اگر قبول نکند، استطاعت برایش حاصل نمی‌شود؛ با این فرض که آن مال به اندازه هزینه سفر حج است.

حالا وظیفه این شخص نسبت به این مسئله چیست و چه تکلیفی دارد؟ نظایر این قضیه و مسئله نیز برای انسان پیش می‌آید. باید ببینیم آیا در روایات به این مطالب اشاره شده است یا نه، فقط به بذل زاد و راحله برای حج اشاره شده است؟ البته در آن روایات اشاراتی هم به این مسئله وجود دارد.

عليه نفقة الحج فاستحيا فهو ممن ترك الحج مستطيعاً إليه السبيل.“»

روایات استطاعت بدون تصریح به امنیت

راه

روایت عبدالرحمن بن حجاج و جامعیت

تفسیر

در همین روایت عبدالرحمن بن حجاج که روایت صحیح و خیلی صریحی از حضرت در معنای استطاعت است، از آیه قرآن سؤال می‌کند و حضرت در بیان و تفسیر ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: «**الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ**» و حضرت تخلیه سرب و مانند آن را بیان نمی‌کند؛ در حالتی که شأن این مقام، مقام تفسیر است و مقام تفسیر، حکایت از استیعاب مفهوم مجمل و مفسر را در مقام مخاطب و بیان پیدا می‌کند.

[اما با اینکه حضرت در مقام بیان هستند ولی]

وقتی که عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ سؤال می‌کند و اینکه کسی که می‌تواند برود، این استطاعت چه معنایی دارد؟ حضرت فقط دو چیز را بیان می‌کند: «**الصَّحَّةُ فِي**

بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ؛ صحت در بدن و قدرت در

مال.» دیگر تخلیه سرب در کلام حضرت نیست! با اینکه امام در مقام بیان است!

این نکته را در نظر داشته باشیم تا اینکه بعد در مقام جمع بین روایات به این مسئله پردازیم. بنابراین اینکه امام علیه السلام در تفسیر استطاعت فقط این دو مطلب را می فرمایند جای تأمل دارد!

روایت حفص اعور درباره توان بدنی و مالی

روایت بعد، روایت حفص الاعور^۱ است. حضرت در تفسیر استطاعت می فرمایند: «**القوةُ فی البدن**» که همان عبارت أخرای «**الصحة فی البدن**» است. بعد می فرمایند: «**و اليسارُ فی المال**»؛ داشتن مال.» حضرت دیگر در آنجا امنیت طریق را بیان نمی کنند.

روایت فضل بن شاذان از امام رضا

روایت دیگری که در این زمینه دارد، این روایت است:

الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام في كتابه إلى المأمون قال: «**و حجُّ البيتِ فريضةً على**

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶، ح ۱۳.

من استطاع إليه سبيلاً **و السَّبِيلُ الزَّادُ و الرَّاحِلَةُ مع**
الصَّحَّة.»^۱

در این روایت هم حضرت فقط زاد و راحله و
صحت بدن را مطرح می کنند.

روایت سکونی و نفی شرط زائد در استطاعت
روایت دیگر:

السَّكُونِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَهُ
رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ،
أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ
حِجٌّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ
لَهُمُ الْإِسْطَاعَةَ؟» فَقَالَ: **«ويحك! إنما يعنى**
بالإستطاعةِ الزَّادَ و الرَّاحِلَةَ ليس استطاعةَ
البدن.»

[راوی می پرسد:] «آیا این طور نیست که خدا
برای آنها استطاعت قرار داده است؟ یعنی مستطیع
هستند؟!» [یعنی همه مردم این قدرت را دارند!]
ظاهراً این راوی، یک شرط زائدی در ذهن و
تصورش بوده است.

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵، ح ۷.

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴، ح ۵.

[حضرت می فرمایند:] «مقصود از استطاعت زاد و راحله است.»

شاید تصور سائل این بوده است که مثلاً آیه ناظر به یک معنای خارج از قدرت بدنی است و یک شرط اضافه هم لازم است. حضرت می فرمایند: «مقصود از استطاعت فقط توان بدنی نیست؛ استطاعت یعنی همان زاد و راحله و خارج از آن چیز زائدی که مسئله غیرعادی باشد مطرح نیست.»

در این روایت نیز مسئله تخلیه سرب ذکر نشده است.

روایت حلبی درباره هزینه انجام حج

روایت دیگر:

عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ ما السَّبِيلُ؟ قال: «أَنْ يَكُونَ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ.» الحديث.^۱

حضرت می فرمایند: «چیزی داشته باشد تا بتواند حج انجام بدهد.» یعنی همان طوری که به

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴، ح ۳.

مسافرت‌های دیگر می‌رود، در مسافرت حج هم آن مقدار مالی را که بتواند با آن حج انجام بدهد داشته باشد و همین‌طور راحله هم جزء این مسئله است.

روایت محمد بن مسلم از امام باقر

روایت دیگر روایت شیخ طوسی است از محمد

بن مسلم:

محمّد بن مسلم قال: قلتُ لأبي جعفرٍ عليه السلام قوله تعالى ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، قال: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ». الحديث^۱.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «آن‌قدر داشته باشد که با آن بتواند حج کند.»؛ فقط به‌همین مقدار. روایت‌ها در اینجا زیاد است و مسئله در اینجا بیان شده است.

روایت تحف العقول درباره زاد و راحله

و روایت بعدی در تحف العقول است که این روایت غیر از روایت ابن‌شاذان و با یک سند دیگر است:

حسن بن علی بن شُعْبَةَ عن الرّضا عليه السلام

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳، ح ۱.

فی کتابه إلى المأمون... : «حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ

إِلَيْهِ سَبِيلًا» **و السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»**^۱

روایت عبدالرحیم قصیر درباره گشایش مالی

روایت دیگر:

عبدالرحیم القصیر عن أبی عبدالله علیه السلام
قال: سأله حفصُ الأعورُ و أنا أسمعُ عن قول الله
عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ
سَبِيلًا﴾ قال: **«ذلک القوَّةُ فی المال و الیسار»**

قال: «فإن كانوا موسرین فهم ممّن یستطیع؟» قال:

«نعم»^۲

حضرت در تفسیر استطاعت می فرماید: «قوَّت و

توان مالی داشته باشد و در یسر باشد.»

سپس راوی می پرسد: «بنابراین اگر مردم موسر

باشند، یعنی در یسر و گشایش باشند، مستطیع

هستند؟» (موسر یعنی کسی که بتواند حج انجام

بدهد.)

حضرت فرمودند: «بلی.»

روایت اعمش درباره هزینه خانواده و

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶، ح ۹.

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸، ح ۳.

روایت آخر روایت صدوق است از اعمش به اسناد خودش که روایت صحیح السند است:

فی الخصال بإسناده عن الأعمش عن جعفر بن محمد عليه السلام فی حدیث شرائع الدین قال: «و حَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱ وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يَخْلُفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَاجَةٍ»^۱

[امام علیه السلام سبیل را تفسیر نمودند به زاد و راحله و صحت و سلامتی در بدن و مالی که به مقدار مخارج عیال و رفت و برگشت شخص از حج کفایت کند، در حالی که] باز در اینجا هم امام علیه السلام تخلیه سرب را بیان نمی کنند. این روایات دلالت بر معنایی می کند که در جلسات آینده بیان خواهد شد. این یک دسته از روایاتی بود که در آنها فقط مسئله زاد و راحله و صحت بدن اخذ شده بود.

روایات تصریح کننده به امنیت راه

روایت کلینی درباره تخلیه سرب

۱ الخصال (للصدوق)، ج ۲، ص ۶۰۶.

از طرف دیگر یک دسته از روایات هم داریم که در آنها تخلیه سرب [به عنوان یکی از مصادیق استطاعت] ذکر شده است؛ از جمله آن روایات این روایت مرحوم کلینی است:

محمّد بن یحیی الخثعمی قال: سأل حفص الكناسی أبا عبد الله عليه السلام و أنا عنده عن قول الله عزّ وجلّ ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، «ما یعنی بذلک؟» قال: «مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ.» أو قال: «مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ.» فقالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ: «فَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى فِي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟» قال: «نَعَمْ.»^۱

سند این روایت نیز معتبر است. در این روایت حضرت به اضافه قیود زاد و راحله و صحت در بدن که در روایات قبلی آمده بود، قید تخلیه سرب و امنیت طریق را هم از جمله شرایط استطاعت ذکر کرده‌اند. در این روایات نکات مهم فراوانی است و نباید از آنها به سادگی گذشت؛ زیرا در بعضی از

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴، ح ۴.

روایات بعضی از شرائط را ذکر کرده‌اند و در بعض دیگر شرائط دیگری را ذکر نموده‌اند.

اهمیت تفاوت شرایط در روایات استطاعت

[حالا چرا و به چه دلیل امام علیه‌السلام همه شروط را یک‌جا نفرموده‌اند؟!]^۱ این مسائل، مسائل خیلی مهمی است! یعنی ما نباید به‌راحتی از این مسئله بگذریم و صحیح نیست که بگوییم: «امام در یک‌جا گفته و در یک‌جا ن گفته است»؛ بلکه باید شرایط مسئله را در نظر بگیریم و باید ببینیم که دلیل آن چیست و چرا در بعضی موارد ذکر شده و در بعضی ذکر نشده است!

روایت توحید صدوق درباره امنیت راه

روایت دوم، روایت توحید صدوق است:

عن محمد بن أبی عُمیر عن هِشام بن الحَکم
عن أبی عبد الله علیه‌السلام فی قوله عزّ وجلّ: ﴿وَلِلّٰهِ

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، «ما

یعنی بذلک؟» قال: «مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ

مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»^۲

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵، ح ۷.

این روایت، صحیح‌السند است و حضرت تخلیه سرب را جزء مسئله استطاعت قرار داده‌اند.

روایت عیاشی و ضرورت جمع روایات

روایت بعد:

العیاشی فی تفسیره عن عبدالرحمن بن سیابة
عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام فی قوله ﴿وَلَلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ **قال: «مَنْ
كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ
فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ».**^۱

این همان عبارت روایت توحید صدوق است،
منتها عیاشی با اختلاف راوی نقل کرده است. تا
آنجایی که بررسی کرده‌ام ظاهراً روایات تخلیه سرب
همین چند روایتی بود که ذکر شد و روایت بیشتری
راجع به تخلیه سرب نداریم؛ شاید تنها یک روایت
دیگر در این باره باشد؛ اگرچه همه این روایات
صحیح‌السند هستند. مسئله مورد توجه این است که
آن روایات دیگر [که در تفسیر استطاعت وارد شده
است] مسئله تخلیه سرب را ندارند و مطلب را به

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶، ح ۱۰.

همان زاد و راحله و صحت در بدن برمی گردانند.

سلامت بدن به معنای توان انجام حج

ما ان شاء الله باید این روایات را در کنار هم قرار

بدهیم تا ببینیم که در مسئله تخلیه سرب چه باید

بکنیم؛ چون مسئله صحت در بدن، مطلب روشنی

است و خیلی نیاز به توضیح دادن و بحث کردن

ندارد. طبیعی است که شخص مریض، قادر بر انجام

حج نیست و صریح ادله حج هم این است که باید

شخص، صحت داشته باشد.

البته منظور از صحت در بدن، کما اینکه قبلاً هم

بیان شد، این نیست که هیچ مرضی، حتی سردرد یا

دندان درد یا ناخن درد هم نداشته باشد؛ چون بالأخره

مرض بر اینها هم صدق می کند. لذا [این طور نیست

که] وقتی حضرت فرمودند: **«الصحة فی البدن»**،

یعنی از نوک سر تا ناخن شست پا، هیچ گونه آثاری

از الم و درد نداشته باشد. بلکه منظور از صحت در

بدن این است که حالتی داشته باشد که بتواند حج را

انجام بدهد؛ ولو اینکه زخم معده دارد، سردرد دارد،

سینه اش درد می کند، دستش مجروح می باشد و یا

بیماری های پوستی داشته باشد؛ این موارد دلیل [بر

نداشتن استطاعت] نمی‌شود.

بیماری بازدارنده و خطر سفر حج

مقصود از صحت در بدن در اینجا، عبارت است از امکان انجام دادن اعمال؛ یعنی شخص بتواند اعمال را انجام دهد و این‌طور نباشد که سفر حج با این مرض او را از پا دریاورد. من باب‌مثال کسی که ناراحتی قلبی دارد و اطباء به او می‌گویند: «رفتن به سفر حج با این وضعیت خطر دارد»، این مرضی است که می‌توانیم بگوییم: با صحت در بدن [در اینجا] منافات دارد؛ یا من باب‌مثال شخصی که اصلاً نمی‌تواند راه برود و مرضی دارد که شخص را زمین‌گیر و مُقْعِد می‌کند، این مسئله است.

پس مراد از صحت در بدن این نیست که به‌طور کلی هیچ‌گونه ناراحتی و بیماری نداشته باشد، بلکه منظور این است که مرضی نداشته باشد که او را از رفتن به مسافرت و همین‌طور از رفتن به حج بازدارد. لذا مثلاً اگر کسی زخم معده دارد، می‌گرن دارد، یا سردرد یا چیز دیگر [دارد]، هیچ‌کدام از اینها منافاتی با **الصحة فی البدن** ندارد.

ان شاء الله در جلسه آینده راجع به مسئله تخلیه سرب و کیفیت جمع آن و اینکه تا آنجا که به ذهن می‌رسد، منظور چیست [صحبت می‌کنیم].

پرسش از حج فرد قطع نخاعی با کمک دیگران

- تلمیذ: اگر کسی مرض بدنی دارد ولی کارهایش را انجام می‌دهد، مثلاً قطع نخاعی است و او را روی چرخ و ویلچر می‌گذارند و اعانت براتیان اعمال می‌کند و انجام می‌دهد، آیا حج بر او واجب است؟

- استاد: بله، اگر بتواند برود، واجب است؛ البته بر کسی واجب نیست که او را کمک کند؛ ولی اگر کسی خودش برای انجام کارهای او داوطلب شود، بر او واجب است که برود.

- تلمیذ: آیا دیگر لازم نیست که نائب بگیرد؟

- استاد: خیر، خودش باید برود. مگر اینکه سخت باشد و متسکعاً باشد؛ چنین شخصی دیگر داخل در نفی شرطیت می‌شود؛ و الا قطع نخاعی هم که باشد، باشد. عرض کردم که صحت در بدن به اصطلاح پزشکی مراد نیست؛ بلکه مراد از «صحة البدن» یعنی توان برای انجام دادن.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد